

بسم الله الرحمن الرحيم

خوب راجب قسم معنی قسم مشخصه وقتی که بنا دارم عظمت یک چیزی رو نشون بدم قسم میخورم. نشون میده که وقتی قسم میخورم اون چیز اونقدر عظمت داشته که بهش قسم میخورم. اصلش هم میگن که از کلمه های آرامی و سوریانی گرفته شده به معنی همین قسمی هست که خودمون میگیم پس بحث قسم مشخصه.

در لا اقسام لا را به عنوان زاید میگیرند. و لا موكده میشه یعنی تاکید در قسم. حجر به معنی حفظ به تهدید است. دو خاصیت دارد یعنی شما میاید یک چیزی رو میخواین حفظ کنید محدودش میکنید به این میگن حجر. مثلا مرغ و خروس هاتون برای اینکه فرار نکنند توی خونه قرارشون میدی توی حجره. حفظش میکنی ولی با محدودیت ایجاد کردن. حالا بعضی ها این رو گفتند عقل است. چرا گفتند عقل است؟ ذی حجر را گفتند کسی که دارای عقل است. به خاطر اینکه حفظ کردن و تهدید کردن یکی از لوازم عقل است. چرا؟ به شما میگند که ایمانت رو حفظ کن شما باید بتونی از محل هایی که به ایمانت لطمه میزند آنها را بشناسی و نری خودت رو حفظ کنی با محدود کردن خودت. حتمن صاحب عقل، ذی حجر است به خاطر اینکه برای اینکه از اسباب های عقل رهایی پیدا بکند خودش رو محدود میکند. مثالشم خیلی واضح است به شما میگن این ویروس سرماخوردگی اومده، یا هوا بده شما تو خونه میمونی یا با مراقبت ویژه ای میری بیرون. کسی که خود را از موارد اسباب زا حفظ میکند میشود عاقل، ذی حجر. مهجور یعنی کسی که عقل ندارد، دیوانه مهجور است. مهجور یعنی کسی که یک عقلی یاید براش کار بکند، باید تحت ولایت یک ذی حجری قرار بگیرد.

در ذی حجر مکانیسم عقل دارد کار میکند. مثل اینکه میگن عقل چیه میگیم یعنی ذی حجر بودن. فرایند عقل رو داره برا شما میگه. یک خصوصیت عاقل این است عقل عام تر است. تا کسی ذی حجر نشود عاقل نمیشود. ذی حجر که میگوییم:

۱- تشخیص مصلحت است. ۲- تشخیص عوامل اسباب زننده به مصلحت ۳- تشخیص عوامل ایمنی بخش نسبت به اسباب ها ۴- استفاده از محدودیت هایی جهت ایمنی از اسباب ها.

این مراحل را پیدا میکند. تشخیص مصلحت یک داستان است. عوامل اسباب زا هم یک داستان است ایمنی از اسباب ها هم یک داستان. این میشه ذی حجر. خیلی مقام، مقام بالایی است. ممکنه خطا کنه ولی خودش رو حفظ میکند از اسباب ها یعنی باید این ۴ مرحله بعد چند وقتی ابدیت شود تا بتواند در مقام ذی حجری باقی بماند.

خوب. این سه قومی که نام برده با صیاق کلی سوره هماهنگ است حالا ممکنه n تا دلیل دیگه هم پیدا کنید که همش حدسی است مگر این دلایلی که خودش گفته. حالا دلایلش چیه؟

الم تر کیف فعل ربك بالعاد. عاد چه خصوصیتی داشتند؟ ارم ذات العمد. ارم نام شهریه که قوم عاد در اون شهر بودن. قصرهاش بلند بوده ستون هاش کشیده بوده و طبق نقلی که هست هیچگونه خصوصیتی از این شهر باقی نمانده. مردمش خیلی درشت هیكل بودند و نیرومند بودند از سایر اقوامی که در اون حوزه وجود داشتند جزو اقوام قدیمی بودند

متمدن تر بودند و در مورد ارم حرف های مختلفی گفته شده که ما فعلا به همین مقدار بسنده میکنیم. خصوصیتشون این بوده که ذات العماد بودند یعنی چی؟ دارای قصرهای بلند با ستون های کشیده و طبیعتا باید زیبا بوده باشند الان داریم بحث میکنیم راجب چند هزار سال پیش. اینها در یک زمانی زندگی میکردند که برای خودشون برو و بیایی داشتند ، قصر داشتند. الان شما بحثتون امروز نیست. یعنی مثلا بگیم تهران ۴۰ سال پیش یک روستا بوده. توی روستا که کسی نمیاد برج و قصر بسازه همین الان دهات و روستا هایی که میرید همش ده است کسی به خودش اجازه نمیده که توی ده برای خودش قصر بسازه. حالا تو سوره هود مفصل راجب قوم عاد صحبت کرده صفات منفی شون رو هم کامل ذکر کرده.

ذات عماد بودند. خصوصیتشون این بوده لم یخلق مثلها فی البلاد. به این کار داریم به بقیه خصوصیاتشون کاری نداریم در سوره فجر به قوم عادی کار داریم که ذات عماد بودند و ساختمان هایی ساختند که سابقه نداشته و قبل و بعد از اینها هم ساخته نشده

ثمودالذین جاب الصخر بالواد، واد به معنی دشت یا صحرا یا منطقه. در دامنه های کوه صخره ها رو سوراخ کردند.

فرعون ذی الوتاد. اوتاد به معنی میخ ها . مثل کوه که حالت میخه. ذی الوتاد به معنای اینه که این ها وقتی مخاستند کسی رو مجازات کنند دست و پا شو چهار میخ میکردند. اهرام مصر هم گفته اند. خانه های سوراخ شده در دل کوه از نظر مختصاتی و محلی که زندگی میکردند...

نشون میده که مربوط به قوم ثمود است. قوم ثمود یک طوری نابود شدند که حتی گفته نشده که این سرزمین مربوط به قوم ثمود بوده یعنی این جزئی از تویبخت الهی است حتی نامشون هم از بین رفت. مثلا از فرعون اهرامش مونده. شما محل فرعون رو میدونید مصره و اوتادشون رو هم دیدید. ولی عاد و ثمود رو نمیدونید. ذی الوتاد برمیگرده به فرعون

الذی برمیگرده به همشون. ببینید شما وقتی قران میخونید بعضی وقتا برخی از واژه ها اطلاق عام دارد

مثلا فساد یعنی هرگونه کاری که از حالت صلاحش خارج شود در نیت در رفتار در گفتار. فساد مصداق عام دارد. ایا این فساد مربوط به فرعون هست یا مربوط نیست؟ یا مربوط به هرکسی معنی اش هم مشخص هست اما یک موقعی واژه به واژه خاص است. وقتی میگیم فرعون یعنی مال یک اقلیم و دوره خاص. شما نمیتونید این رو عام کنید در مرحله اول. این فرعون است، ثمود است. شما میتونید وقتی میگه ثمود، فرعون، عاد. برید مطالعه تاریخی بکنید و از این ها خصوصیت استخراج کنید بعد خصوصیات اینها را تبدیل کنید به مفهوم ولی از اینجا نمیتونید این را مفهوم کنید این مصداق خاص دارد. تاریخشون معلومه اقلیمشون هم مشخصه. ولی وقتی تبدیل به خصوصیت شد و سپس تبدیل به مفهوم شد، مفاهیم قابل تعمیم است. میتونید بگید هرکسی این خصوصیت را داشت خصوصیات قوم عاد است. ولی نمیتونید از اول بگویید که کلمه عاد عمومی است. خصوصیت این سه تا خود قران اومده خصوصیات خاص گفته و خاصشون کرده بعد اومده خصوصیت مشترک اینها رو ذکر کرده : ۱- الذین طغوا فی البلاد، طغیان در شهرها. ۲- فاکثروا فیه الفساد، کثرت در فساد. اعلام میکنه که این ها به خاطر این طغیان و کثرت در فسادشون...

فصب سوط عذاب، ریخت. صب یعنی ریزش، یعنی هدایت از بالا به پایین به شدت. پس از بالا به پایین است. سوط هم به معنی شلاق است. و شلاقی که از پوست بافته شده باشد. وقتی ریخته میشه صب سوط عذاب یک حالت... میکنه. میگن که کنایه هست از عذاب پی در پی پشت سرهم به خاطر این اومده.

میرسیم به بحث مرصاد. این خیلی معنی قشنگی داره و لازمه توجه بشه بهش. ظاهرش یعنی محلی که کمین میکنند. کمین گاه. جایی که شکارچی ها میرن. یک جایی هست که بهش میگن محل مراقبت به خاطر اینکه وقت برسه و شکار خودشون رو انجام بدن. به معنی امدگی به علاوه انتظار تا رسیدن به موعد مشخص. سه تا قید داره.

وقتی میگی مرصاد یعنی همین سه تایی که اشاره شد. این نشون میده که یک اجل و مهلتی وجود داره. این اجل و مهلت وابسته به شی است. انتظار و آماده بودن مربوط میشه به اونیه که میخاد عذاب بکنه. مثالش اینه که یک شکارچی وقتی میخاد شکار بکنه، این شکار یک مهلتی داره و باید بیاد و بیاد تا توی تله بیوفته و شکارچی بره سرش. این جایی که این شکارچی مخفی میشه بهش میگن مرصاد.

مثال بهتر: شما دنبال یک تحقیق هستید، پس یک محقق داریم، این محقق یک سوژه و موضوع تو ذهنش هست ولی هنوز درباره این موضوع کار نشده نه؟ این میاد رصد میکنه رصدگاه هم کتابخانه و یا اینترنت است. به این میگن لبالمرصاد که میره به کتابها مراجعه میکنه ببینه رو این موضوع کار شده یا نه؟ انتظار میکشه منتظره ببینه کتاب جدیدی هست درباره این موضوع یا نه؟ یک روز میبینه که تو یک کتابی کار شده. مثال های متعددی میتونید بزیند. مثلا پدر و مادر یک فرزند دارند. این فرزند نیاز به تربیت دارد حالا اگه یک نقصی هم باشه. مثلا یک بی ادبی میکنه. شما میتونید همون موقع بگید به بچه که اگه این کار رو کنند دیگه پدر مادر نیستند، میشن ادمای الکی گیر بده. پدر مادر باید دنبال بهترین فرصت باشه تا اعمال تربیت کنه میگه این کار رو بکن این کار رو نکن. این میشه کمین گاه، جایی که نقاط حساس فرزند رو از نظر شخصیت شناسی، کارهایی که انجام میده، دوستهایی که داره و ... در کمین گاه صورت میگیره. خصوصیت کمین گاه اینه که نقطه های کور رو رصد میکنه تا بتونه بهترین زمان رو شناسایی کنه. این میشه مصادیق مختلف واژه مرصاد.

حالا این راجب خدا چطوری در میاد؟ ۱- وقتی میگی خدا لبالمرصاد هست طبق سیاق ظاهری چیز خوبی برا اینها نیست. یعنی حسن نیست ولی یک نکته ای هست که میگه خدا نسبت به بندش حساس است، بنده رو به حال خودش رها نکرده.

مرصاد بودن خدا یکی از وجه هاش اینه که نسبت به بنده هاش حساسه. علتش هم اینه که اخه ما خیلی جالبیم، یک موقعی شما توی خونه زندگی میکنید و پدر خونه ادم ظالمیه در حدی که همه رو در یک فشارویژه قرار داده، در حدی که همه دعا میکنند پدرشون بمیره. بعد شما خونه رو میبینید پر از خوی فرعونیت هست و این موجب شده یک مجموعه ای از استضعاف ایجاد بشه.

یک مجموعه ای در استضعاف و توسری خور و محرومیت باشند. حالا یک اتفاقی میوفته و پدره میمیره بعد میگید خدایا این عدالته که تو داری؟ کاری نمیکرد که فقط بقیه رو بیچاره کرده بود! نگاهتو باید از پایین بندازی بالا داره ذکر میکنه که ای مستضعفی که دچار صدام شدی ببین خدا جای حق نشسته است پس نسبت به بندش حساس است و دعایش را مستجاب میکند. هرکی بر علیه ظالم دعا کرد خدا استجابت کرد چون ان ربک لبالمرداد. هرانسان مظلومی (ایه اخر سوره شعرا که میگه مگه الکیه خون سیدالشهدا رو بریزن و راحت زندگی کنند؟) بشارت داده شده (نه کسایی که خودشون رو مظلوم کردند، کسایی که بهشون ظلم شده.) که خدا قصاص میکند توی همین دنیا چون لبالمرداد است. اشاره داره به صفت شدیدالعقاب خدا.

لبالمرداد میگه که درسته شدیدالعقاب هست ولی مصلحت کلی رو نیز زعایت میکند. نکته اینه که اگر بخواهیم ارتباط بدیم با آیات قسم سوره خدا که لبالمرداد هست گاهی اوقات اجر شما بعد از لیال عشره شما بدانید که خداوند لبالمرداد است از دشمنان اهل بیت نمیگذرد منتهی ممکنه ۱۴۰۰ سال بیشتر بگذره ولی امام زمان ظهور نکنه ولی به هر حال ظهور میکنه و تقاص خون اهل بیت رو میگیره این میشه دعای ندبه که شما وقتی دعای ندبه میخوانید لبالمرداد میشه دعای ندبه. در واقع گیرنده خون امام حسین لبالمرداد یعنی منتظر یک فرصته برای ظهور.

لبالمرداد دو تا وجه پیدا میکنه یکی وجه رحمتشه که مربوط به ضعفا است یکی وجه انتقامشه که مربوط به مستکبرین است. بعضی ها میگن همیشه خدا رو یک طوری معرفی کنید که اینقدر خشن نباشه؟ میگییم نه اگه فرعون از عرصه برداشته نشود که این ها باب نمیشه. مثلا اگر بخواهیم امریکا و صهیونیسم از صحنه روزگار محو بشوند باید یک انتقام گیرنده ای باشه. به هر حال اگر فرعون، فرعون نباشه دیگه فرعون از بین رفته. هل عطاک حدیث موسی؟ اگه این ترکیه بشه دیگه فرعونیی وجود نداره. خدا اومده فرعونیت رو بگیره نه اینکه فرعون رو نابود کنه. پس این دو وجه داره یکی بحث رحمتشه که برای مستضعفین فی الارض است. چرا نرید ان من علی الذین استضعفوا فی الارض چون خدا لبالمرداد است. صفاتی که به خدا نسبت میدیم این صفت انعکاسش در خلق است مثلا وقتی میگییم خورشید طلوع کرد به معنی اینه که زمین در معرض نور خورشید قرار گرفته پس خورشید طلوع کرد. وقتی میگییم ان ربک لبالمرداد یعنی انسان خودش رو در معرض شدیدالعقابی خدا قرارداده. والا خدا حیثیت متغیر ندارد که یک دغه راحم باشه یک دغه شدیدالعقاب خداوند ثابت است و تغییری درش نیست. منتهی وقتی که این زمینه و این خورشید و زمین به دور خورشید میگردد.

اگر کسی پشت به نور قرار بده خودش همیشه محروم از نور. این به این معنی نیست که خدا منتظر است تا کسی و یک عده ای پیش بیایند. خدا ثابته خدا متغیر نیست هیچ صفتی که حالتی از تغییر داشته باشه به خدا نسبت داده نمیشه. انسانه که در معرض قرار میگیره مثل اینه که شما میگید یک کسی خورد زمین و زمین پاشو شکوند، شما بگید زمین، زمینه دیگه زمین چرا پاشو شکوندی؟ شما میگی اگه زمین نمیخورد که نمیشکست. باید زمین میرفت داخل و نرم میشد تا پای اقا یا خانم نمیشکست. ایا باید افرینش اینطوری میبود؟ بله میشد. توی سوره شعرا میگه که اگه ما میخواستیم یک کاری میکردیم که اینها ایمان بیارند از روی اجبار ایمان میاوردند. مثلا هرکی دروغ میگفت یک اتفاقی برایش می افتاد مثل دماغ پینکیو اینجوری دیگه کسی دروغ نمیگفت چون میدونستند دماغشون دراز میشه. یا یک خیانتی میکرد همون موقع عیان میشد حتی اینجوری که هرکی ایمان می آورد ثروتمند میشد و هرکی کافر میشد فقیر میشد. این کار رو هم نکرده

خدا همیشه مومنی مومن بشه و ثروتمند نشه و میشه کافری کافر باشه ولی ثروتند باشه. در نهج البلاغه خطبه قاسیه امیرالمومنین میفرمایند که بنای خدا این بود که ایمان به ارزش تعقل و تفکر فرد انتخاب بشه والا میتونست همه یا پولدار باشند از بهترین ادما باشند، بهترین لباس ها بپوشند. جذاب ترین ادمای ظاهری باشند بعد یکی یکی اسم میاره حضرت موسی چوپان بود. حضرت عیسی خصوصیتش اینجوری بود اونطوری بود. اینها هر موقعی که میخواستند عبادت کنند به جای اینکه برند توی باغ و بستان میرفتند توی کوه و سنگ ریزه و جاهای اینطوری. عبادت مخلوط شده با سختی ها که ادم ها فکر کنند و با فکر ایمان رو بپذیرند تعقل راه بیوفته. حالا یک اتفاق افتاده همه به خدا میگن خوب نمیشد یک کار دیگه کنی که اینطوری نباشه که همه لطمه نبینند؟ بعضی ها فرعون نشن یا بعضی ها موسی و عیسی نشوند. اینقدر فاصله طبقاتی ایمانی پیش نمی امد؟ چرا خدا گفته میشه. اینطوری دیگه انسان نبود، اسم این رو میزاشتیم حیوان. یک منو میارند و میگن چه مدلی میخای انتخاب کن چهارپا داریم، دو پا داریم، خزنده داریم. مثل اینه که بگیم نمیشد من چهار پا باشم؟ تو که خودت حاضر نیستی همین الان چارپا باشی، اگه میخای رو دوتا پا باشی و انسان بشی اینه دیگه سیستمش اینطوریه. بعضی حیوان ها هستند که روی دوپا راه میرن ولی سیستمشون یکنواخته خوبی میکنند همه خوبی میکنند بدی میکنند همه بدی میکنند. توی حیوانات انواع و اقسام داریم. میگه که نمیشه همه عقل محض باشیم؟ خطا نکنیم؟ چرا شده ملایکه رو داریم، یکی رو انتخاب کن. چطوری میخای؟ یک باله، دو باله، چهار باله. خوب نمیشه من یکی از اونها باشم؟ چرا میشه. هر حالتی در خلق شما تصور میکنید در عالم وجود داره. ولی هیچ حالتی نیست که تصور کنید که میشد اینطوری باشه و نباشه. هر چیزی که تخیل کنی در عالم هست. یعنی اون نیروش در یک جایی از عالم وجود دارد. موجود، مثلا موجودی میگی که فلان قدرت رو داره. چون عالم خیال شما جزئی از عالم خلق است. بنابراین کسایی که در هدف خلقت خودشون گیر میکنند و میگردن نمیشد ما یک شکل دیگه میبودیم. میگی چرا میشه ولی در اون صورت تو نبود. حالا که تو، تو شدی، تو ایمنی. ان ربک لبالمرصاد یک روایتی که میگه.. بعضی روایت هاش خیلی پر مغزه و اگر این حرفایی که زدیم دقت کنید خیلی جالب میشه براتون.

یک روایت ان ابی جعفر... پیامبر فرمودند روح الامین بهم خبر داد که ان الله لا اله غیره، خدایی که خدایی جز او نیست وقتی همه ی خلائق خلق میشوند جهنم رو میاره. صراط رو برایش قرار میده یک صراطی که نازکتر از مو است و تیز تر از شمشیر است... علیه ثلاث قناتر، قناتر مثل محل هایی که پاسپورت ها رو میگیرند و چک میکنند، سه تا موقف داره، موقف اول پاسپورت چیو چک میکنه؟ الامان و رحمت. نگاه میکنند ببینند کیا امانتدارند و کیا دل رحم هستند، پاسپورتی که باید ارایه بدهند اسمش هست امانت و رحمت. از پل اول که رد شد پاسپورت دومی که چک میکنند نماز هست، میگن کسایی که پاس نماز دارند رو کنند. یعنی اگر فرد امانتدار و دل رحم باشه این مسیر رو به سلامت طی میکنه. اگه نماز گزار باشه طی میکنه. اگر امانتدار نباشه، نماز گزار نباشه خود طرف گیر میکنه و نمیتونه پرواز کنه. سومین پاسپورت میشه رب العالمین. یعنی اینکه معرفت به پروردگار یعنی معرفت به صفات ربوبی پروردگار، یکی ممکنه کتاب مرغ دریایی، پرنده ای هست تا یک ارتفاعی میتونه بپره و یک پرنده دیگه ای که میتونه تا ارتفاع بالاتری بپره، اولین موقف امانت و رحمت، بعد نماز، بعد خود پروردگار، خدا میفرماید که و یکفونهم... ادامه میده که اگر اینها در امانت و رحمت موندند نگه داریدشون. فان نجهوا منا... اگر نجات پیدا کردند نماز اونها رو نگه میداره، اگر از موقف نماز رد شدند، یعنی نصاب

هدایت با فهم تجلی اسما الهی در فرد کامل میشود اگر نصاب هدایت کامل نشود تو نماز میمونه نمیتونه به پروردگارش برسه، البته تو نماز و امانت هم بهشت های خوب هم هست ولی لبالمرصاد نیست یعنی برای رسیدن به پروردگار تجلیات مختلفی گذاشته شده که انسان باید این تجلیات مختلف رو یکی پس از دیگری طی بکند در این مدت عمر تا بتواند به پروردگار برسد اگر در این مدت عمر نتوانست تجلی اسما الهی رودر خودش پیدا بکند به اون منطقه نمیرسه. حالا نتیجه اخلاقی اینه که تمام انبیا و اولیا آمده اند که انسان از معصیت و فساد خودداری بکند نه به خاطر اینکه اینها مخرب اند بلکه به خاطر اینکه به شناخت صفات پروردگارشون نایل شوند یعنی اومدند انسان رو به مقام توحید ناب برسوند خالی شدن از معصیت و فساد مقدمه است نه نتیجه، نماز و رحمتشون هم مقدمه است، یعنی خدا لبالمرصاد است چون میخاد انسان ها از معصیت و فساد خودداری کنند و بستر عالم مهبیای حرکت انبیا بشود منتطقه عرض بشود منطقه امنیت و توحید شود. بشود توحید ناب. خدا لبالمرصاد است تا خود را به تمام عالم به گونه ای معرفی کند که انسان ها از توحید سیراب بشوند به خاطر همین انبیا را فرستاده است، یعنی اگر حکومت جهانی حضرت مهدی هم تشکیل شود هدف رسیدن به این توحید است، اول بسم الله رو اونجا میگن یعنی تازه مقدمه است بعد شما اینطور فکر میکنی که ایا حکومت اسلامی تشکیل میشه؟ معصیت و فساد حذف میشه؟ یا فسادکننده توبیخ میشه؟ تا اینکه انسان بتواند به توحید راه پیدا کند. شما وقتی رسیدید به قران یعنی تمام این مراحل رو پشت سر گذاشتید بدون اینکه زحمتای قبلی رو کشیده باشید، چون قران متن رسیدن به توحید ناب است. یعنی اگر حکومت جهانی هم تشکیل بشه مسیرش از مسیر قران خوندن تشکیل میشه. حالا شما بدون اینکه این اتفاقات بیوفته داارید قران میخونید قدر خودتون رو بدونید. آدم باید قدر کاری رو که انجام میده بدونه. اسما الهی که بخواهد تجلی پیدا بکند راهش اینه که فساد و معصیت از بین برود. وقتی حذف شد شما باید توحید یاد بگیرید، حالا توحید رو از کجا باید یاد بگیرید؟ از امام معصوم یا قران یا هردو باید یاد بگیرید. در واقع تمام شرایط لبالمرصاد برای شما جاری شده و سرفره ای نشستید که خدا شما را رها کرده است تا به توحید نابش برسید. میشد که شما هم در چنگال استعمار باشید. اللهم صل علی محمد وال محمد و عجل فرجهم